

## عصر عاشورا

■ محمود فرشچیان

۴

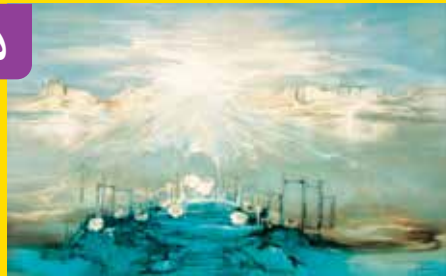


عصر عاشورا یکی از آثار نگارگری فرشچیان است که در عاشورای سال ۱۳۵۵ به تصویر کشیده شده است. موضوع این اثر بازگشت مرکب بی سوار حسین بن علی به سوی خیمه‌ها در عصر عاشورا است. فرشچیان این اثر را با کیفیت‌ترین در میان تولیدات خود می‌داند. این اثر در سال ۱۳۶۹ به موزه آستان قدس رضوی اهدا شد.

## به زلالی یک عشق

■ ایران درودی

۵



سال ۱۳۵۶ خلق شده و در ابعاد سه در دو متر از بزرگترین آثار این نمایشگاه محسوب می‌شود، به گفته خود درودی یکی از بهترین آثار این نقاش است که همین امسال درگذشت. این تابلو خریداران فراوانی داشت اما درودی آن را به موزه هنرهای معاصر اهدا کرد و گفت دوست دارد این اثر برای همه مردم ایران باشد.

## بدون عنوان

■ پروانه اعتمادی

۶



نقاشی را نزد بهمن محمص آغاز کرد و تنها شاگرد مستقیم این هنرمند محسوب می‌شود. اعتمادی با نقاشی‌های طبیعت بیجان و به‌طور اخص نقاشی‌های سیمانی در دهه ۱۳۵۰ شناخته می‌شود. نخستین نمایشگاه خود را در سال ۱۳۴۸ در تالار قندریز برگزار کرد. در طول دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ نیز آثار متنوعی با تکنیک مدادرنگی آفریده است.

عشق، که هم زخم است و هم مرهم.»  
«آیا کسی گل سرخی را که به زمستان سرد، یخ بسته ولی خون از آن تراوش می‌کند دیده است؟ آری من دیده‌ام! ردپایی بر روی بوم‌هایم، از این زمستان سرد و سخت باقی مانده است.»

برخی منتقدین و صاحب‌نظران، ایران درودی را یک نقاش سوررئال می‌دانند، برخی دیگر سمبولیست و برخی ترکیبی از چند مکتب. به گمان برخی دیگر او پیرو مکاتب متعارف نیست، بلکه او به نوعی اصالت سبکی رسیده و شیوه هنر ورزیدنش «ایران درودیسیم» است. رنگ‌ها و ضرب‌آهنگ قلم، هم‌پای رخدادها و تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران کهن و معاصر، همواره در آثار او وجود داشته است.

منتقد بزرگ مکزیکی، آنتونیو رودریگز درباره او می‌نویسد: «بعضی سبک او را در حد فاصل بین «سوررئالیسم» و «سمبولیسم» توصیف می‌کنند و برخی دیگر هر دو اطلاق را صحیح می‌دانند. حقیقت اما این است که درودی از طبقه‌بندی شدن در چارچوب‌ها و سبک‌ها گریزان است، چراکه ضمن ترسیم جهان تصاویر ذهنی و رویاهای بلندپرواز خود در میان گل‌های روئیده در دورنمای غریب نورانی، مفاهیمی برخاسته از فرهنگ خود را بیان می‌دارد که درک آنها در هیچ قالبی نمی‌گنجد. از این رو، من او را یک هنرمند «آزاد» می‌خوانم، که تصاویری از کمال و اعتلاء می‌آفریند، در عین حال که رها از هر قیدی به سوی نقطه‌ای که هدف قرار داده یا آفریده است راه می‌پوید.»

به قول منتقدان، «ایران درودی» به دنبال ارایه برش‌های ناتورالیستی از طبیعت نیست، در آن سوی ماجرا هم اما در ماورایی دست‌نیافتنی سیر نمی‌کند. واقعیتی از تجربه‌های زیسته خویش را در کوره‌ای از الهام و اشراق ذوب می‌کند، با دستان پرتوان خلاقیت، ورز می‌دهد و دست آخر مولودی را به دنیا می‌آورد که حاصل آمیزش خودآگاه و نا خودآگاه اوست. خطوط به مثابه مرزهای تحدیدکننده، در آثار او، کمترین تجلی را دارند. دنیای نقاشی‌های ایران درودی، دنیای لایتناهی رنگ‌هاست. آنچه به دوران تعریف‌شده زندگی اش انسجام بخشید و از وی فردی منحصر به فرد ساخت و جامعه نیز آن را درک کرد و پذیرا شد. تداوم و پایداری در مسیر نسبت به افکارش بود. خودش می‌گفت: «به اوج رسیدن دشوار است؛ اما در اوج ماندن دشوارتر. چرا که در نهایت اوج، نخستین مرحله سقوط است. اغراق نکرده‌ام اگر بگویم، من در خاک سرزمینم ریشه دارم. نه فقط بخاطر ساختارهای فرهنگی و سنتی، بلکه بخاطر عزیزانی که در آن به ابدیت پیوسته‌اند. چراکه آبا و اجداد من در جایی به بزرگی مرزهای ایران می‌زیسته‌اند و در جایی به بلندی قامتشان در خاک این سرزمین خفته‌اند.»

اتفاقات خاص و تأثیربرانگیز در زندگی ایران کم نبوده. در کودکی ایران، به علت یک بیماری عجیب که البته درمان شد، به طور موقت بینایی او به مخاطره افتاد. ترسی که این واقعه در ایران ایجاد کرد راهگشای مسیر هنری او در آینده بود. او در سال ۱۳۷۸ دچار سرطان شد و در آخر نیز با «کرونا» از جهان رفت؛ در حالی که در یکی از آخرین گفت‌وگوهایش با رضایت گفت: «از آنچه امروز هستم راضی‌ام، با خودم در آرامشم، از نقطه به خط تبدیل شدم، اسم من سرنوش من را معلوم کرد. من ایرانم.»

و ایران همان بود که همیشه زیر امضایش می‌نوشت: «با آرزوی نور و بلور»

از همسرش به فرودگاه می‌رود متوجه رنگ‌پریدگی و بیماری او می‌شود تاجایی که مقدسی با آمبولانس مستقیماً از فرودگاه به بیمارستان منتقل می‌شود.

درودی درباره خاطرات آن روزها که بخشی از آن در بیمارستان سپری شد، نوشته است: «فقط دو شب به مهلت باقی مانده بود. به محض رسیدن به خانه به سراغ بوم تازه رفتم. صدای زنگ در برخاست. از جا تکان نخوردم. زنگ تکرار شد. ناگهان صدای فریاد صاحب‌خانه را شنیدم: «بیاید کمک. آقای مقدسی هستند.» دیگر نمی‌دانستم چگونه پله‌ها را دو تا یکی کنم و در این هنگام پرویز در آغوشم از درد بیهوش شد.»

درودی روایت کرده است که نیمه‌های همان شب اثر خلق شده بود و وقتی برای خشک کردن سریع‌تر کار، آن را روی بخاری نفتی قرار داده، صدای همسرش را شنیده است: «تو فرزند خلف ایران هستی. تو ایران منی.»

او در همان گفت‌وگو نیز درباره تأثیر همسرش در اتمام این کار گفته است: «پرویز با آمدن غیرمترقبه‌اش، چنان آرامشی در وجودم ایجاد کرد که سرانجام توانستم در آخرین مهلت اثر قابل قبول را خلق کنم. به وجد آمده بودم. رنگ‌ها را با شمع انتخاب می‌کردم؛ سرخ، سرخ آتشین. اثر که تمام شد، وقتی برای اولین بار به آن نگاه کردم، فهمیدم این همانی شده است که باید. این اثر می‌تواند سرزمینم، اهمیت کشورم را در جهان صنعتی شده امروز و کار مرا به بهترین شکل، به نمایش بگذارد.» دو روز بعد، نماینده شرکت برای تحویل تابلو آمد. همسر درودی نیز پس از تحویل کار به بیمارستان بازگشت و پس از چند ماه پزشکان تشخیص دادند که درد از جابه‌جا شدن سنگ‌های کلیه بوده است.

درودی در کنار این تابلو در متنی در چند سطر نوشته بود: «ایران، سنگ زیربنای تمدن جهانی بوده است و امروز نیز نفتش، نقشی تعیین‌کننده در اقتصاد جهان به عهده دارد.»

در همان کتاب «در فاصله‌ی دو نقطه» نوشته است: «روزی که این تابلو در مطبوعات دنیا چاپ شد یکی از بزرگ‌ترین روزهای زندگی من بود. سی و دو سالم بود که به شهرت جهانی رسیده بودم و درهای زیادی برایم باز شده بود، ولی صبح روز بعد مثل روزهای دیگر ساعت ۸ صبح سرکارم در تلویزیون حاضر شدم و دفتر ورود و خروج را امضا کردم. انگار هیچ اتفاقی پیش نیامده... چون در قلبم می‌دانستم، من در خاک وطنم ماندنی هستم و این خاک است که منبع الهام من است.»

اثر «نفت ایران» در دو صفحه تمام رنگی در مجلاتی همچون «لایف»، «تایم»، «نیوزویک» و... در اکتبر ۱۹۶۹ منتشر و در سال ۱۹۷۰ هم در همین مجلات تجدید چاپ شد. همچنین به صورت پوستری جداگانه به مبلغ ۵ دلار به فروش رفت.

شاملو بعدها این اثر را به نام «رگ‌های زمین، رگ‌های ما» نام‌گذاری کرد و شعری نیز برای درودی سرود. بانوی نقاش البته همواره قربانی نزدیک با شاعران داشت و خود نیز نویسنده‌ای قابل بود. استفاده از ادبیات در کنار نقاشی برای بیان شاعرانه احساس و آنچه بر او گذشته است با به‌کارگیری واژه‌های به شدت عمیق و تأثیرگذار که به فراوانی در کتاب در فاصله دو نقطه می‌توان یافت از او چهره دیگری به نمایش می‌گذارد. به این جمله‌ها نگاه کنید:

«مرهمی جز عشق که ذات درد است، برای زخم‌های زندگی نمی‌شناسم. چه شگفت است



### ماجرای خلق تابلوی

نفت ایران از سوی

ایران درودی به پیش

از ۵۰ سال قبل

برمی‌گردد. آن طور

که خودش در کتاب

«در فاصله دو نقطه...»

نوشته در سال ۱۳۴۷

شرکت «آی.تی.تی.»

که لوله‌کشی نفت

آبادان به ماهشهر را

انجام داد، گروهی را

به ایران گسیل داشت

تا هنرمندی را برای

اجرای تابلویی از این

لوله‌کشی‌ها انتخاب

کنند. این گروه پس

از دیدن آثاری از چند

نفر از نقاشان، به سراغ

آلتیه ایران درودی

نیز رفتند